



تبدیل به قهرمان شود، اما عدم شخصیت‌پردازی این کاراکتر در فیلمنامه که منجر به ایجاد شخصیتی تخت و تکبعدی شده، مانع همذات‌پنداری و همدلی عمیق مخاطب می‌شود و در نتیجه، قهرمان هم ساخته نمی‌شود. از نقاط ضعف مهم فیلم «شماره ۱۰» این است که به دلیل همان مشکل

شخصیت‌هایی چون ابراهیم حاتمی کیا، مرحوم رسول ملاقلی پور، احمدرضا درویش و... جایگاه ویژه‌ای یافتند به این دلیل بود که در آثار اولیه‌شان تقلید و کپی کاری دور بودند و نگاه بدیع و خلاقانه خودشان را در سینما جاری کردند.

«شماره ۱۰» در طراحی ماجرای فرار دو اسیر



را همراه می‌سازد. با این حال، فیلم «شماره ۱۰» در روایت کلی، به تقلید از آثارهالیوودی با تم فرار از زندان ساخته شده است؛ همان طور که قبلا در این باره گفته شده، این فیلم به طور مشخص، یادآور «پایپون» است. به همین دلیل هم «شماره ۱۰» در عین اینکه درباره ماجرای گریختن یک اسیر از زندان است اما خودش اسیر تقلید و درنتیجه کمربک شدن هویت گردیده است؛ یعنی این تقلیدگرایی، علاوه‌بر داستان از نظر فرهنگی هم به کار سایه انداخته است، طوری که نشانه‌ها و

«شماره ۱۰» در نگاه اول فیلمی استاندارد، خوش‌آب و رنگ و متفاوت در زمینه سینمای دفاع مقدس است که البته این متفاوت بودن را وامدار تقلید است!

«شماره ۱۰» چهارمین اثر سینمایی حمید زرگرنژاد و دومین فیلم دفاع مقدسی او پس از «ماهورا» است. این کارگردان در همان فیلم اولش نشان داده بود که تلاش دارد تا از تکرار و کلیشه در سینمای دفاع مقدس خودداری کند؛ همان طور که در «ماهورا» مکان‌های چشم نواز و فضای شاعرانه در پس‌زمینه روایت اصلی به فیلم، زیبایی بخشیده بود، در «شماره ۱۰» نیز نوعی طراحی متفاوت و شبیه به فیلم‌هایهالیوودی از اسارتگاه‌های رژیم بعث عراق و اسرای ایرانی حاضر در این زندان‌ها انجام شده است.

ایسن فیلم ماجرای یکی از رزمندگان جبهه است که اسیر یعنی‌ها می‌شود، اما این بار اسارتگاه و سرنوشتی دیگر در انتظار اوست. قهرمان فیلم با بازی مجید صالحی، در یک اسارت‌گاه خاص و پیچیده که در فیلم‌های این‌چنینی، کمتر دیده شده است، اسیر می‌شود و با ترفندی خاص، همراه با یکی از دیگر از اسیرا، فرار می‌کنند. در «شماره ۱۰» با آثری قهرمان‌پرداز مواجه هستیم و تعلیق حاکم بر فیلم، به ویژه در یک دوم ابتدائی، مخاطب

بیش از ۸۰ سال فیلم‌های هالیوودی، سرخوستان و بومیان آمریکا یعنی صاحبان و مالکان اصلی آن را رذل و خبیث و شرور و آدمکش و... نشان دادند تا این عبارت همیشگی آن فیلم‌ها را در مغزهای مخاطبان جا بیندازند که: «سرخوست خوب سرخوست مرده است»!

بیش از ۸۰ سال در همان فیلم‌ها سعی کردند آمریکاییان و سفید پوستان را مردمانی صلح‌طلب و انسان دوست و متین و مهربان در ذهن مخاطبان القا نمایند. در حالی که واقعیت درست برعکس بود.

براساس کتاب‌ها و خاطرات و اسنادی که خود آمریکاییان و دیگر غربی‌ها انتشار داده‌اند، اشغالگران قاره آمریکا از همان ابتدا و حتی در مقابل مهمان نوازی بومیان و سرخوستان این قاره، نوعی نسل کشی در میان آنها به راه انداختند که براساس برخی آمارها حدود ۱۵ میلیون نفر (اعم از زن و مرد و بچه و پیرمرد و پیرزن) را از دم تیغ گذراندند، چنان‌که در تصویر به برخی دیدم هایشان نیز به تصویر کشیدند، همین موضوع را تقریبا از همان ابتدای شکل‌گیری

تلویزیون تعاریفی بنیادین به عنوان یک رسانه امروزی دارد و تنوع و تکرر شبکه‌هایش در هر کنوری نشان می‌دهد که برای گروه‌های متفاوت اجتماع، می‌تواند برنامه داشته باشد. کمتر شبکه در جهان وجود دارد که طیف بسیاری از مخاطب را درگیر کند مگر آنکه در حوزه محلی یا بومی باشد و طیف فعالیت رسانه‌هایش، علاوه بر ویژگی‌های ساختاری رسانه، متکی به ویژگی‌های بومی باشد. برای همین قضاوت با معیار استاندارد یا معیاری ظاهری و روزمره، کامل نیست. در ایران خودمان، تعدد شبکه‌های اصطلاحا سراسری و همچنین شبکه‌های استانی را داریم. هر کدام از اینها نیز با بنیانی تعریف شده مستقر شده‌اند و امکان انتخاب به بیننده داده شده تا برنامه‌های خود را بقتنه و آن را تماشا کنند. کسی هم نرفته یا نمی‌تواند ادعا کند که بر خلاف استانداردهای آغازین تلویزیون



حسین سلطان‌محمدی

## توجه به مخاطب با محتوای سالم و سرورانگیز مثل «سید خندان»

خود را برتر می‌انگازند، طبیعی است. به این هم کاری ندارم که در قیاس با یکدیگر، ممکن است تشابهاتی باشد، که هست و نباید به اینها توجه داشت؛ که در تکتائی بنیادین باید گفت، همه این برنامه‌ها، مخاطب مشابه دارند، همان انسان با ویژگی اجتماعی بودن که در الگوی ما، بسیار بر وازه خانودگی آن، توجه داریم. برای همین ساخت برنامه‌ای که بتواند ساعالی پس از لحظات فعالیت سالم برای تأمین معاش یا کسب علم و تحصیل، شبانگه در کنار خانواده، آرامش و شادی داشته یا نکات تلنگرآمیزی برای کاربرد در ساعات بعدی زندگی به دست آورد، اصلی بدیهی است. وازه مصطلحی داریم که رسانه ملی ما را دانشگاه می‌انگازد. بر این مبنا، طراحی با انتقال محتوا به مخاطب، باید واجد خصوصیات دانشگاهی باشد. یعنی هر آنچه طراحی می‌شود، باید بر محوری روشن باشد؛ از تنوع و یک‌اندکی بسیار دور باشد. شاید ساده‌تر آن است که همانند ویژگی اسلامی، مرکزمحور باشد، مانند کعبه به دور آن محور مرکزی باشیم، محتوای نهائی یا برآیند نهائی ما را به آن مرکزیت یعنی فطرت الهی متمرکز خنده و خنداندن و سرور، یکی از بدیهه‌ترین زندگی است. تأکیدات دینی نیز بر مثبت انگاشتن همه مردمان، تا پیش از بروز هرگونه رفتاری، مستقر اصلی، یعنی خنده، برسیم.

«خنده» را می‌توان بر لبان همه افراد دید، از تبسم در هنگام دیدن یکدیگر تا جاذکثر تالش برای نقل نکات خنده دار و شسادی‌آور. بنابراین توجه به خنده و خنداندن و سرور، یکی از بدیهه‌ترین زندگی است. تأکیدات دینی نیز بر مثبت انگاشتن همه

مردمان، تا پیش از بروز هرگونه رفتاری، مستقر

شخصیت‌پردازی و فقدان هویت، اتفاقا فرمانده عراقی اسارتگاه و سرکرده منافقین که دکتر نامیده می‌شود نسبت به اسرای ایرانی و شخصیت محوری فیلم، جاذبه بیشتری دارند!

منافقین در این فیلم، بیش از حد مثبت و نرم به نظر می‌رسند و فرمانده آنها (دکتر) سمپاتیکی است. به همین دلیل هم «شماره ۱۰» به رغم برخورداری از یک نیمه جاندار و پر خون و مملو از ارزش‌های سینمایی و همچنین بازتاب‌دهنده رنج اسرا را در نیمه دوم دچار نقص غرض شده و تلف می‌شود.

ایرانی از یک اسارت‌گاه مخوف و مرموز رژیم بعث عراق در دوران جنگ تحمیلی، موفق و تأثیرگذار عمل کرده و در نتیجه این فیلم تا اواسط، روایت و ساختاری منسجم و جذاب دارد. ما با فیلمی توأم با تعلیق و هیجان و گاهی هراس مواجه هستیم، اما از زمان‌گریر زندانیان، داستان فیلم از هم می‌باشد و مخاطب دچار سردرگمی می‌گردد.

مجید صالحی که اغلب او را به عنوان یک کم‌دین می‌شناسیم، نقش اصلی و محوری فیلم است که تلاش کرده بسازی متفاوتی ارائه دهد و



آنچه در طی ۷۵ سال برپایی اسرائیل نیز بارها و بارها انجام دادند، چنان‌که حتی سازمان‌های بین‌المللی به همین دلیل کودک‌کشی، اسرائیل را «جنایتکار جنگی» اعلام کردند.

نمی‌آورند که به دنبال منطق و دلیل و سند باشند! واضح است این نوع تبلیغات وارونه تنها برای توجیه جنایاتی است که در حال انجامش هستند.

## درباره پخش زنده جنایات رژیم صهیونیستی در «ثریا» اتفاقی که برای اولین بار در تلویزیون رخ داد!

در برنامه تلویزیونی «ثریا» که سه‌شنبه شب دوم آبان از شبکه یک رسانه ملی پخش شد، صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای از تهاجم راکتی و پهپادی رژیم صهیونیستی به گروه تلویزیونی مستندساز این برنامه در منطقه مرزی جنوب لبنان با فلسطین اشغالی به تصویر کشیده شد. برنامه تلویزیونی «ثریا» یکی از برنامه‌های شاخص رسانه ملی است که بیش از ۱۰ سال تا هدف حفظ دستاوردهای انقلاب و ارزش‌های دینی و اسلامی و عدالت خواهی برای همه مسلمانان و نیز آزادی‌خواهان جهان و مبارزه با استکبار جهانی و ظلم و ستم از رسانه ملی پخش می‌شود، به دنبال انجام عملیات بزرگ و پیروزمندانه «طوفان الاقصی» علیه رژیم صهیونیستی و شکست متفقانه این رژیم کودک‌کش، رژیم خونخوار صهیونیستی پس از این عملیات افتخارآمیز و غافلگیرکننده نیروهای مقاومت، مردم بی‌گناه غزه و فلسطین را به خاک و خون کشید، لذا به‌منظور انعکاس و نشان دادن جنایات رژیم غاصب اسرائیل برای مردم جهان، گروه تلویزیونی برنامه ساز «ثریا» به تهیه تهیه کنندگی محسن مقصودی برای تهیه فیلم و گزارش تصویری به جنوب لبنان اعزام شدند و به هنگام تصویربرداری و تهیه گزارش از منطقه مرزی لبنان با فلسطین اشغالی، مورد تهاجم موشکی، راکتی و پهپادی رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. طوری که ساعت‌ها هم زیر امواج تیراندازی‌های مستقیم نظامیان صهیونیستی از آن سوی مرز بودند و در همین ارتباط هم خودروی گروه مستندساز برنامه «ثریا» مورد اصابت راکت قرار گرفت و منهدم شد و همچنین برخی از افراد گروه از جمله محسن مقصودی تهیه‌کننده برنامه «ثریا» مورد اصابت ترکش خمپاره‌ها و راکت‌ها قرار گرفته و مجروح شدند. از طرفی هم در این حمله وحشیانه یک شهروند لبنانی به شهادت رسید که تصاویر تکان‌دهنده آن برای اولین بار از این اتفاق در برنامه تلویزیونی «ثریا» که سه شنبه شب دوم آبان به‌صورت زنده از استودیوی دفتر نمایندگی و خبری سازمان صداوسیما در بیروت بروی آنتن شبکه یک تلویزیون رفت برای مخاطبان و مردم به نمایش گاشته شد.

همچنین در این برنامه محسن مقصودی تهیه‌کننده برنامه «ثریا» با توجه به وجود ترکش در بدن و گذراندن دوران نقاهت به اجرای برنامه پرداخت و ضمن تشکر از دعای خیر مردم برای سلامتی خود و افراد گروه به تشریح ابعاد عملیات پیروزمندانه «طوفان الاقصی» توسط نیروهای مقاومت با حضور تنی چند از خبرنگاران صداوسیما و کارشناسان پرداخت.

براساس این گزارش و در بخش‌هایی از برنامه سه شنبه شب «ثریا» که به‌صورت زنده و مستقیم از دفتر خبری صداوسیما در بیروت بروی آنتن شبکه یک تلویزیون رفت، خانم رایا عروق، خبرنگار خبرگزاری صداوسیما در «جنین» در ارتباط زنده از استودیوی دفتر بیروت به تشریح جنایات رژیم صهیونیستی در بمباران منطقه جنین و مشاهدات میدانی خود از منطقه پرداخت و گزارش‌های را از آن منطقه ارائه کرد از سوی دیگر هم در این برنامه که سید محمد حسینی خبرنگار صداوسیما در دفتر بیروت و نیز علا سجن از کارشناسان مسائل خاورمیانه و فلسطین در استودیوی دفتر خبری بیروت حضور داشتند، شکست رژیم صهیونیستی در عملیات بزرگ «طوفان الاقصی» نحوه ادامه جنگ در منطقه، وحشت رژیم صهیونیستی از شروع جنگ زمینی در غزه، آمادگی کامل نیروهای مقاومت، سردرگمی آمریکایی‌ها در این جنگ، مشکل تداوم جنگ برای آمریکایی‌ا و دولت‌های اروپایی حامی رژیم صهیونیستی، عواقب کشتار وحشیانه مردم فلسطین از سوی اسرائیل غاصب برای آمریکا و حامیان رژیم صهیونیستی، باج‌گیری آمریکا و رژیم صهیونیستی از نیروهای مقاومت، نابودی رژیم صهیونیستی در صورت ادامه جنگ و پایان کار ناتیاهو نخست‌وزیر رژیم خونخوار صهیونیستی را مورد بررسی و تحلیل قرار دادند.

گفتنی است که محسن مقصودی تهیه‌کننده و مجری کارشناس برنامه تلویزیونی «ثریا» اعلام کرد که با توجه به تحولات جنگ در منطقه‌ای برنامه از این پس همچنان از دفتر نمایندگی و خبری سازمان صداوسیما در بیروت و به‌صورت زنده و روزهای یک‌شنبه، سه و شنبه و پنج شنبه حوالی ساعت ۲۳ بر روی آنتن شبکه یک رسانه ملی خواهد رفت.



## نگاهی به فیلم «حرف‌های زنانه» زنان در بند سیاست‌های ضد زن

فاطمه قاسم‌آبادی

در بین آثار فمینیستی چند سال اخیرهالیوود، تعداد زیادی فیلم و سریال وجود دارد که موضوعش تجاوز و آزار جنسی زنان است.

آنها را درحال‌حالی زیادی در پیش رو ندارند... باید این اتفاقات شوم را نادیده بگیرند و به زندگی عادی برگردند و احتمال تجاوز دوباره را به جان بخرند، یا باید در همان جامعه بمانند و بچنگند و یا از آن جامعه جدا شوند و بروند به دنیایی که تا به‌حال با آن هیچ رابطه قسمتی نداشته‌اند و نمی‌دانند چه چیز آن بیرون انتظارشان را می‌کشد...

در فیلم حرف‌های زنانه، مخاطبین زنائی را می‌بینند که هیچ اثری از مادر بودن و تاثیرگذاری در آنها نیست! این زنان به شدت ناراحتند که به عنوان یک جنس به آنها نگاه شده و هیچ ارزش بیشتری برای‌شان قائل نشده‌اند ولی در صحبت‌هایشان، تنها چیزی که وجود ندارد دغدغه‌های مادانه، برای تربیت پسران این جامعه است و دلیلی که چرا نگاه مردان به زنان چنین تربیت شده است.

فیلم «صحبت‌های زنانه» با اقتباس از کتابی به همین نام نوشته «میريام توتز» ساخته شده است و داستان کتاب در طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، اتفاق می‌افتد و در آن، زنان و دختران جوان که عضو مسیحیان مونوتیب بولیوی بودند، صبح‌ها با احساس درد و بدن‌هایی زخم شده، کیود و غرق در خون بیدار می‌شدند. آنها چیزی از شب گذشته به یاد نمی‌آوردند و تنها مشخص بود که شب گذشته به طرز فجیحی به آنها تجاوز شده است... و جالب است که سارا پالی، با اقتباسش، زنان چنین بیسواد چینی جامعه بسته‌ای در بولیوی را، نه تنها با تغییر رنگ پوست و جغرافیای زندگی عوض می‌کند که آنها را از زنائی بیسواد که به خاطر فقر فرهنگی جامعه‌شان دچار مشکل شده‌اند، به زنائی تبدیل می‌کند که اتفاقا هیچ شایعتی به زنان بی‌سر و زبان یک جامعه بسته ندارند و می‌توانند هر یک به تنهائی، بی‌اینه فمینیستی ببندند!

این عدم تطابق شخصیت‌ها و سبک زندگی‌شان، باعث می‌شود که مخاطبین نتوانند با آنها ارتباط برقرار کنند و مطالبه آنها را عمیقاً درک کنند، خصوصاً اینکه سازنده سعی کرده در انتهای فیلم، طبق رسم پایان خوش بیشتر فیلم‌هایهالیوودی، این زنان را به سمت آینده‌ای روشن بربرد در حالی که با توجه به حجم تجاوزات و نگاه جنسی که در غرب، نسبت به زنان هر روز اضافه می‌شود، مشخص نیست که این مثلاً رستگاری و آینده زیبا، چطور قرار است نصیب زنان بی‌سواد و بدون سرمایه‌ای بشود که از جامعه خود جدا شده‌اند و قدم در دنیای سرمایه‌داری گذاشته‌اند. یکی از نکات جالب توجه فیلم در این مسئله است که دولت آمریکا و کانادا، به هیچ وجه از حرف‌هایی مانند آمی‌ها و مورمون‌ها... که سبک زندگی منزوی دارند، خوشش نمی‌آید چرا که مردم این حرف‌ها، به مهم‌ترین قانون این کشورها سرمایه‌داری، یعنی مالیات دادن، بی‌توجه هستند و تا جایی که بتوانند از دادن مالیات اجتناب می‌کنند و اکثراً به سربازی هم نمی‌روند و برای مدای‌ی خود، بیمارستان‌های دولتی را هم قبول ندارند. به خاطر همین هم در چند سال اخیر، کتاب‌ها و فیلم و سریال‌هایی که با دید منفی به این حرف‌های‌شان شکن نگاه کرده، مورد توجه و تقدیر قرار گرفته است و منطقی است که فیلم حرف‌های زنانه که هم موضوع روز تجاوز به زنان را در خود دارد و هم ضد حرف‌های مذهبی ایزوله است، به شدت مورد تقدیر قرار بگیرد.

یکی از مهم‌ترین تبلیغات فرهنگ و سبک زندگی غربی، از طریق فیلم‌ها و سریال‌های‌شان بود که به‌راحتی وارد زندگی مردم جهان شد. مردم دنیا برای سال‌های متما‌دی، قهرمانان این فیلم‌ها و سریال‌ها را الگوی خود قرار دادند و تصاویر زیبای زندگی آنها را برای خود، نمادی از پیشرفت و زندگی ایده آل تصور کردند. در سریال قصه‌های جزیره با نام واقعی «جاده‌ای به اولنی» که برای اولین بار در دهه ۷۰ از تلویزیون ایران پخش شد، دقیقاً همین اتفاق افتاد. مردم عاشق دنیای زیبا و جذاب این جزیره کانائیی شدند و دختر بچه‌ها هم در تصورات خودشان، سارای این سریال را دختری مو طلایی و چشم آبی دیدند که برای‌شان، نماد خوشبختی و زندگی ایده آل بود.

حجم تاثیر این سریال به قدری بر ذهن مخاطبین ایرانی و به ویژه دهه هشتی‌ها زیاد بود که بیشتر کسانی که بعدها به کانادا مهاجرت کردند در تصور بقیه مردم به جزیره رویایی پرنس ادوارد رفته بودند!

اگر از این مطلب بگذریم که آب و هوای به شدت سرد کشوری مانند کانادا به هیچ وجه مورد پسند مردمی که در آب و هوای معتدل و رو به گرمی زندگی کرده‌اند نیست، مسئله الگو کردن سبک زندگی و مهم‌تر از آن، آرزوی زندگی دیگر، تاثیرات بسیار بدی بر زندگی مردم ما گذاشت.

سارا پالی، به عنوان دختر خوشبختی که در کودکی به شهرت رسید، سال‌ها بین مردم دنیا مورد توجه بود، از همان زمان به خاطر زحمات پدرش که مدیر برنامه‌های او بود، راه شهرت و موفقیت را پشت سر هم طی کرد ولی این الگوی خوشبختی، به گفته خودش در سال ۲۰۰۷ و زمانی که ۲۸ سال داشت، فهمید که پدرش مایلکلی پل، پدر واقعی‌اش نیست و او فرزند شخص دیگری است!

جالب است که سارا یلی پنج سال بعد، داستان زندگی‌اش، به همراه چگونگی فهمیدن مسئله حرامزاده بودنش را، به صورت مستندی با عنوان «آسانتی که می‌گویم» که در آرد و این فیلم جوایز بسیار زیادی را هم از آن خود کرد و مورد پسند منتقدین غربی قرار گرفت!

سال‌هاست که غرب به خصوص هالیوود، با نشان دادن الگوهای بی‌سر و ته، به عنوان نمونه انسان‌های خوشبخت و شاد، قناری‌ها را رنگ کرده و به عنوان طوطی به مخاطبانش قالب کرده است. این مسئله جدیدی نیست ولی قسمتی بد ماجرا آنجاست که بعد از مدتی این الگوها رنگ واقعی خود را نشان دادند ولی مخاطبینی که غرق در زندگی پوشالی آنها بودند، حتی بی‌اشاقی‌ها و بی‌دین و ایمان بودن سبک زندگی آنها را هم جزوی از دلایل خوشبختی‌شان دانستند...

به حال برنامه‌سازان زیادی در غرب و از همان جامعه، به سمت مخالفت با ارمان‌های دنیای سرمایه‌داری و نوع نگاه هالیوودی رفته‌اند.

جالب است که بیشتر این برنامه سازان، از طرفی با آمریکا و نگاه سینماییش مخالفند و ژست‌های ضد آمریکایی می‌گیرند و از طرف دیگر با تهیه کنندگان برنامه‌های‌شان، از همان هالیوود بر روی کارهای‌شان سرمایه‌گذاری می‌کند و همان اهداف را با اجنی دیگر دنبال می‌کنند و یا بعد از مدتی مخالفت برایهالیوود، فیلم سریال می‌سازند! سارا پالی که از ابتدای همان شهرتشن حاشیه‌های متفاوتی داشت، در مصاحبه‌هایش دلیل جدا شدنش از سریال جاده‌ای به اولنی را وارد تیم آمریکایی به این پروژه عنوان کرد و بعدها هم گفت که از کودکی کارتون‌های والت دیزنی را نگاه نمی‌کرده و از آنها متنفر بوده است و یا این صحبت‌ها، عملاً شمشیر را برای آمریکا از رو بست... ولی نکته عجیب ماجرا این جاست که طی دو دهه بعد، همین سلب‌رئی که روزگاری مثلاً از مخالفان دو آتشه آمریکا بود و دخالت‌های این کشور را برای فرهنگ کانادایی مصر می‌دانست، امروز برای آمریکا و با سرمایه‌گذاری تهیه کنندگان آمریکایی، فیلم می‌سازد و الا آن هم شایعاتی مبنی بر احتمال همکاری سارا پالی برای ساخت نسخه لایو اکشن انیمیشن «هامی» برای والت دیزنی، بر سر زبان‌هاست!

**به‌دور از ولایت و هوشمندی**
برخی منتقدین اعتقاد داشتند که «حرف‌های زنانه»، سعی کرده در قالبی زنانه و مدرن، از آثار موفق و کلاسیک سینمای هالیوود تقلید کند. این حرف تا توجه به عدم هوشمندی دیالوگ‌ها و بازی‌های سطحی بازیگران فیلم، کاملاً غلط است و به جرات می‌توان گفت، «حرف‌های زنانه» به هیچ وجه، حتی نتوانسته به یک اثر قدرتمند و تاثیرگذار امروزی نزدیک شود، چه برسد به شاهکارهای کلاسیک سینما.

با این وجود فیلم «حرف‌های زنانه» به خاطر موضوعش و سیاست‌های هالیوودی، در بین منتقدین غربی، نمرات قابل قبولی را کسب کرد و نامزدی‌ها و جوایز زیادی را از آن خود و تیم سازنده‌اش کرد ولی این فیلم با توجه به ستاره‌های مشهورش نتوانست در گیشه فروش چندانی داشته باشد و مخاطبین عام از آن استقبال نکردند و در سایتهای مخصوص فیلم و سریال هم حرف‌های زنانه، نمرات پایینی از مخاطبین دریافت کرد.